

منشک ۴۶

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱ مهر ۱۳۸۹
۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰



ثریا شهابی
آشتی
تروریستها

در حاشیه شرکت احمدی نژاد
در اجلاس سالانه سازمان ملل

آغاز پذیرفتن جمهوری اسلامی ایران بعنوان یکی از شرکا بر سر میز تقسیم جهان یک قطبی، آغاز پذیرفتن رسمی ایران برای شرکت در سازمان دادن تولید و بازتولید سرمایه دارنه جهان، بعنوان یک شریک "بی دردسر"، به "جنگ تروریستها" پایان داد. بهای جنگ تروریستها را قربانیان یازده سپتامبر، قربانیان آم کشی های ارتجاع اسلامی، قتل عام مردم عراق، تخریب عراق و باطلاق مرگبار افغانستان، دادند.

هفتمین حضور احمدی نژاد در سازمان ملل، مذاکرات بر سر آینده عراق و مسئله فلسطین و تحریم و "برنامه های اتمی" ایران، همه و همه فازهایی از نمایش "آشتی" غرب با جمهوری اسلامی ایران است. حلقه دیگر این سازش و مصالحه در صف تروریستهای جهانی، مذاکره آمریکا با طالبان و حماس است. سازشی که اساسا بر محور توافقات با جمهوری اسلامی ایران شکل میگیرد.

اما این آشتی، برای هردو طرف، پروسه ای سراسر تناقض و کشمکش است. تناقض و کشمکشی که برای هریک از طرفین مایه از داخل و جهانی

صفحه ۲

باید آترناتیو کمونیستی در جامعه قد برافرازد



مصاحبه کمونیست هفتگی با فاتح شیخ

کمونیست هفتگی: فضای سیاسی ایران ملتهب است، جدال بخشهای مختلف بورژوازی و پیوستن بخش اعظم نیروهای سیاسی به جناحی از بورژوازی در این جدالها، تنها مانند حزب حکمتیست در میان کل احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی در دوره اخیر، ماجرای اتمی و تحریم ایران، فضای جنگی و اختناق، حمله وسیع به معیشت طبقه کارگر و اقشار محروم، نارضایتی و اعتراض طبقه کارگر ایران زیر منگنه فشار اقتصادی و بیکاری و.. اینها و دهها مسئله دیگر و جدال روزانه طبقه کارگر برای بهبودی در زندگی خود، به فضای سیاسی ایران سیمائی زنده و پر تحول داده

است. کنگره ۴ حزب حکمتیست در چنین شرایطی چه نقشی میتواند داشته باشد؟ اصولاچه شانس برای کمونیستها عموما و حزب حکمتیست خصوصا برای دخالتی جدی در این فضا به نفع انقلاب کارگری وجود دارد؟

فاتح شیخ: چند فاکتور بر وجود چنین شانس گواهی میدهند:

۱- جدال روزانه طبقه کارگر برای بهبود زندگی، وسیعا در جامعه جریان دارد. این مبارزات اقتصادی است، دفاعی است، پراکنده است و هنوز با سراسری شدن فاصله دارد؛ تلاش کمونیستها و حزب حکمتیست برای متحد کردن و سراسری کردن مبارزات جاری، هم به پیروزی کارگران و بهبود نسبی زندگی شان کمک میکند، و هم میتواند به بالا رفتن آگاهی و اتحاد و اعتماد بنفس کارگران و امیدشان به چشم انداز انقلاب کارگری یاری رساند.

۲- با فروکش جدال جناحهای بورژوازی و جنجال جنبش سبز، رویارویی طبقاتی و بنابر این با قطعیت میتوان گفت شانس برای دخالت جدی کمونیستها و حزب حکمتیست به نفع انقلاب کارگری در این دوره وجود دارد. از طرف دیگر هر میزان شانس اینکه کمونیستها و حزب حکمتیست بتوانند نقشی جدی ایفا کنند، بسته به این است که در این فضای زنده و پرتحول جامعه، چه میزان به نفع انقلاب کارگری دخالت جدی

صفحه ۴

جمال کمانگر

پاپ باید دستگیر شود! مذهب حماقت است!

جواب مردم لندن به پاپ بندیک

روز ۱۸ سپتامبر بیش از ۲۰ هزار نفر از مردم لندن در جواب به حمله "پاپ بندیکت شانزدهم" رهبر کتولیک های جهان به سکولاریسم به خیابانها ریختند.

فواد عبداللهی

با فشنک مشقی نمی توان جواب

شیخون بورژوازی را داد

(به بهانه برخورد به لنین در سیاستهای جدید حزب کمونیست کارگری)

"ما هرگز نمیتوانیم شعار "انقلابی تر از همه باشیم" را طرح کنیم و هرگز هم طرح نخواهیم کرد. ما حتی سعی نخواهیم کرد که در انقلابی بودن با دمکراتی بریده از پایگاه طبقاتی خویش، با دمکراتی که گشته و مرده عبارات زیبا و دلپذیر است و مدام جمله های قالبی و شعارهای میتدل ردیف میکند، مسابقه بگذاریم. برعکس، ما همیشه ناقد چنین انقلابی بوندی خواهیم بود؛ ما معانی واقعی کلمات، محتوای واقعی وقایع بزرگ بصورت ایده آل در آمده را افشا خواهیم کرد؛ ما نیاز به یک ارزیابی هوشیارانه از طبقات و طیف های موجود در درون طبقات را حتی در داغ ترین

مردم متمدن با شعارهای "دستگیری پاپ به جرم جنایت علیه بشریت"، "پاپ باید دستگیر شود"، "نه به پاپ نه به پوپول"، "وقت آن است خدا را پلین کشید"، "مذهب حماقت است"، "نه به پوپول نه به لاپوشانی آن"، "واتیکان پارازیتی در ایتالیا"، "همجنسگرایی سیزی پاپ هزینه انسانی دارد" و .. به پاپ و مهمانداران آن در حکومت بریتانیا جواب



ندانشکنی دادند. پاپ در ابتدای سفر خود علیرغم افشا پرونده سیاه صفحه ۲

موقعیت های انقلاب آموزش خواهیم داد. " (لنین)

مقدمه: منتهی است در حزب کمونیست کارگری ایران "نقد" و "بازبینی" از لنینیم عود کرده و نمونه آخر آن به عنوان یک جمع بندی و روی دیگر سکه، سخنرانی اخیر حمید تقوایی در انجمن مارکس کانادا است. در پس این قیل و قال واقعیاتی درخور تعمق نهفته است. دفاع آشکار این جریان از جنبش بورژوازی سبز و اعلام جامعه بی طبقه با طرح شعار "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی" علیرغم بسته بندی و خرناسه های عارفانه به دور آن، ضدیت با متد لنین و طبقه کارگر را در این حزب آشکارا بنمایش گذاشته است. اینها علیه ژاکوبین ها و ترور سرخ موضع "انسانی" گرفتند تا علی ظاهر بی طرفانه و غیر طبقاتی به لنین بتازند غافل از اینکه هر کس که ذره ای شرافت و وجدان طبقاتی داشته باشد می فهمد که "نقد انسانی" به لنین در جدال طبقاتی، اعلام

صفحه ۳

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
در محکومیت بمب گذاری شهر
مهاباد
صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آشتی تروریستها...

دارد. تناقضاتی که سیر آشتی سرکردگان تروریسم جهانی را نامعلوم، غیرقابل پیش بینی، و پرتنش میکند.

پس از فروپاشی اردوگاه شرق و تلاشی یکی از دو قطب امپریالیستی، تعادلی که رنگ خود را بر فرهنگ و اخلاق و هنر و سیاست و اینتولوژی و اقتصاد در سراسر جهان زده بود، از دست رفت. پس از فروکش کردن پس لرزه های فروپاشی شرق، خلائی بنیادین، خلائی سیاسی - اینتولوژیک و فقدان مدل اقتصادی، کمپ پیروز در جنگ سرد، جهان سرمایه بون "ژاندانم" و تماما متکی به "اقتصاد بازار آزاد"، را مورد تهدید قرار داد. در کمپ پیروز، در مقابل سهم خواهی "شرکا رام دیروز" چون اروپا و ژاپن، و سهم خواهی قدرتهای اقتصادی جدید، چون چین و روسیه، مکان ویژه سرکردگی آمریکا که اساسا محصول جنگ سرد بود، به خطر افتاد. در پاسخ به این نیاز، و برای احیا موقعیت قدرتی "گنشته"، میلیتاریسم کور و عنان گسیخته آمریکا تحت نام صدور "حقوق بشر" و حفظ "امنیت" جهان، بدنبال گوشه های "بی صاحب" جهان برای کشتار و تخریب بود. اشغال کویت و یازده سپتامبر، مناسب ترین فرصت را برای آمریکا برای حل تناقضاتی که ریشه آن نه در خاورمیانه، که در خود غرب بود را فراهم کرد. جهانیان محصولات "جنگ تروریستها"، تخریب و بن بست عراق و افغانستان، ناکامی این ابزار برای احیا قدرت از دست رفته آمریکا را، تجربه کردند.

سازش غرب و ایران، اعلام پایان "جنگ تروریستها"، و اعلام آمدگی غرب برای رفتن به مصاف تناقضات اصلی در خود جهان غرب و در میان قدرتهای اقتصادی جهان است. این شرایط، دول غربی و در راس آن آمریکا را بدون حفاظ در مقابل مردم، طبقه کارگر و جهانیان قرار میدهد. آمریکا بدون دشمن، بدون مقام "حافظ امنیت جهان"، و بی مصرف شدن حربه قتل عام و کشتار مردم بیگناه "جهان سوم" برای صدور "حقوق بشر" و دمکراسی، "آمریکا امروز نیست! این واقعیت تقابل ها و تلاطمات پیچیده تر، خشن تر، و به مراتب مخرب تری را در میان قدرتهای اقتصادی جهان دامن خواهد زد.

طرف دیگر این سازش، جمهوری اسلامی است که نه به دلیل "قدرت اقتصادی"، که اساسا به دلیل ارتزاق از بحرانهای خاورمیانه، بی سرزمینی فلسطینیان، انزجار عمومی جهانیان از میلیتاریسم غرب، و سرمایه گذاری بر شکاف تاریخی میان مردم در خاورمیانه و غرب، به جلوی صحنه کشیده شده است. حکومتی که سی سال است ضدیت با آمریکا یکی از ارکان مهم اینتولوژیک و هویت آن است. کنار گذاشتن این حربه برای جمهوری اسلامی، ما به ازای داخلی دارد. آمریکا "جمهوری اسلامی بون" مرگ بر امروز نیست.

در دوسوی این کشمکش، در دل جنگ و آشتی قدرتهای تروریستی جهان، میلیاردها انسانی که از جنگ و میلیتاریسم و تروریسم و بحران اقتصادی و فقر و تعرض به معیشت در مقابل سهم خواهی "شرکا رام دیروز" که آرزو میکنند گنشته را به امید آینده ای "ته بهتر"، که کمتر مشقت بار، پشت سرگذارند. در دوسوی این کشمکش بشریت تسلیم شده ای قرار دارد که یازده سپتامبر، بدهکاری عظیم به هالوکاست و قتل عام یهودیان در جنگ دوم، نظم نوین جهانی و صدور دمکراسی و فریبکاری حقوق بشر و رژیم چینج و حملات پیشگیرانه... را پشت سرگذاشته است.

برای جهانی که جنگ در میان دشمنان مردم، میلیتاریسم غرب و اسرائیل و جمهوری اسلامی را تجربه کرده است، برای قربانیانی که ابعاد تخریب و کشتار و فضای میلیتاریستی طرفین را تجربه کرده اند، وضع حاضر و آشتی قطب های تروریستی، میتواند از گنشته "بهتر" و کمتر درنناک باشد. آرزویی که همچنان تسلیم و سپردن مقدرات زندگی بشر به جنگ و صلح در صف دشمنان، را موعظه میکند. صلح طلبی که در بهترین حال حفظ وضع موجود را توصیه میکند.

پاپ باید دستگیر شود...

کلیسا و اسقف هایش، از فساد مالی تا سوء استفاده جنسی کودکان، با اتکا به دول مرتجع کشورهای غربی علیه سکولاریسم و تمدن شمشیر بسته بود. مردم متمدن بریتانیا چه قبل و بعد از سفر پاپ، این عصاره ارتجاع و دلال سیاسی به وی گفتند: "به بریتانیا خوش نیامیدید"، این جمله کوتاه همه جا به چشم میخورد. سفر پاپ بر شانه های دول مرتجع غربی و با هزینه سنگین بر دوش مردم صورت گرفت. هزینه سفر پاپ بالغ بر ۲۰ میلیون پوند بود و تنها جهت حفاظت از این سمبل ارتجاع مذهبی ۱۱ میلیون پوند هزینه کردند و این بر شدت عصبانیت و اعتراض مردم افزوده است. این هزینه قرار است دوباره از جیب خالی کسانی پرداخت شود که زیر فشار قطع خدمات دولتی، با خطر بی کاری وسیع و نا امنی شغلی روبه رو هستند.

سفر پاپ فرصتی شد تا بار دیگر مصائب صنعت دین در تحمیق و محرومیت بشر و نقش مهم مذهب در این راستا به راس اخبار کشیده شود. موضوعاتی که هر کدام میتواند باعث تخته کردن کل بساط این دستگاه تحمیق و خرافه باشد. اما فعلا سنبه نظام سرمایه داری پر زور است و این مجال را نمیدهد! دین همیشه یکی از ابزارهای به انقیاد کشاندن انسان است. و پاپ این عصاره ارتجاع مذهبی و نقش مهمی در انقیاد انسان دارد و دقیقا به همین دلیل از جانب دول مرتجع با استقبال گرم روبرو و همزمان مورد تنفر به حق بشریت متمدن است. کلیسا و در راس آن پاپ کارنامه سیاهی در نیای معاصر ما دارند. سفر اخیرش به انگلیس باعث شد مردم در سطح وسیعی ضمن اعلام انزجار خود از پاپ و همه دستگاه کلیسا، سنوالاتی را روی میز او و مهماندارانش قرار دهند و خواهان پاسخگویی شوند.

پاپ یکی از بازیگران مرتجع دین و یکی از توجیه گران جنایات و فقر و محرومیت علیه مردم ستمدیده است. اروپائیان یک بار تجربه کوتاه کردن دست کشیش و عقب راندن خرافات را در فرانسه تجربه کرده اند و این باعث شده که هر روز بر تعداد آزاد اندیشان که خود را از قید و بند خدا و قوانینش رها میکنند افزوده شود. بی خدایان در انگلیس نشان دادند که دیگر در مقابل این دستگاه عریض و طویل خرافه پراکنی کوتاه نمی آیند و به انحاء مختلف آبرویش را خواهند برد. شدت اعتراضات به حدی بود که پاپ مجبور شد در مقابل آن عکس العمل نشان دهد

تحت فشار افکار عمومی پاپ مجبور شد چند بار بابت اسکندالیهای سوءاستفاده جنسی از کودکان عذرخواهی کند. اما این "عذرخواهی های" ریاکارانه نمیتواند این حقیقت را که کلیسای، که گویا "خطا ناپذیر" و "فارغ از اشتباه" است، سمبل فساد اخلاقی و مالی است را لاپوشانی کند.



و بگوید، در بریتانیا مذهب با "سکولاریسم افراطی" روبرو است. نسبت دادن جنایات هیتلر به آنتیستها تلاشی بود برای منحرف کردن افکار عمومی از تجاوزات جنسی به کودکان در مدارس مذهبی که با هوشیاری این تلاش با شکست مواجه شد. اعتراض روز ۱۸ سپتامبر در لندن که هزاران نفر در آن شرکت داشتند، فوکس را روی مسائلی گذاشت که کلیسا و پاپ در راس آن قرار دارند و سوء استفاده جنسی از کودکان در راس این مسائل بود.

مذهب در هر لباسی برای مردم خوشبختی نخواهد آورد و صنعتی است که نظام سرمایه داری هر روز برای به انقیاد کشاندن مردم محروم آنرا باز تولید میکند. مهم نیست هندی باشد یا اسلام، مسیحیت باشد یا یهودیت، بشریت باید برای همیشه مذهب را در قفس کند و خود را از قید و بند آن رها سازد. این وظیفه بشریت متمدن، سکولارها، بی خدایان و کمونیستهاست.

مبارزه علیه افکار و آرا و اخلاقیات ارتجاعي حاکم بر جامعه یک بعد همیشگی مبارزه طبقاتی کارگران و یک وظیفه خطیر جنبش کمونیستی کارگری بوده است.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

با فشنگ مشقی نمی توان ...

جدال "انسانها" علیه بربرها یا جنگ طبقاتی کارگران علیه بورژوازی؟

حمید تقوایی دلیل شکست انقلاب اکتبر را در عدم خودآگاهی بلشویک ها به مقوله "انسانیت" و جان آدمی در جنبش کمونیستی میدان! برای جلوگیری از تکرار این تجربه، شعار "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی" از جانب حزب ایشان تصویب شده است! ایشان در ادامه میگویند که دوره ای که ما قدرت را گرفته ایم خبری از جنگ کارگر و بورژوا نیست! همه آزادند و برابر و البته انسان! و این تمام تفاوت کمونیسم کارگری با چپ سنتی ماقبل خود می باشد که مخالف آزادی بورژوایی بود!

حمید بجای آنکه صریحا وارد بحث حقیقت یا عدم حقیقت جنگ داخلی بلشویک ها با بورژوازی، علل سیاسی و طبقاتی آن و مسائل گریه آن بشود، با خود جنگ طبقاتی، با خود تقابل فخر آمیز نو نیرو بمتنابه طبقه، مرز بندی میکند. در این سیستم فکری مبارزه طبقاتی مختومه است و دنیا صحنه انقلاب انسانها علیه بربرها است. این حکم را خود "سفیدها" - نمایندگان بورژوایی در روسیه - جرات اعلامش را نداشتند چرا که خود دست بر ماشه علیه حکومت کارگری میچنگیدند.

حقیقت اینست که انسانهای واقعی در جامعه موجود به طبقات اجتماعی با منافع متضاد تقسیم شده اند، اقلیتی از این جامعه استثمارگر و سرکوبگر بنام بورژواها و دولت کثیفشان و اکثریت عظیمی بنام کارگران اند که تحت استثمار و سرکوبند. اینان هر روزه نیروی کارشان وحشیانه به یغما میرود، اعتراض و مقاومتشان وحشیانه سرکوب میشود. اینان باید قیام کنند و برای حکومت کارگری بجنگند تا ایده‌آلها و ارزشهای انسانی تحقق یابد. در این مبارزه و در دفاع از حکومت کارگران باید بارها در مقاطع گوناگون نمایندگان بورژوازی را سرکوب کنند. قطعا خون ریخته میشود... در این میان، طبیعی است که کار به خشونت بکشد اما بقول منصور حکمت "انساندوست واقعی کسی است که به مبارزه واقعی و جاری برای رهائی طبقه کارگر پشت نکند. قربانیان این خشونت و این جنگ طبقاتی، حتی در صف نیروهای بورژوازی بهرحال "انسان" اند، اما آنکس که این قربانیان را گناه میگیرد تا بولت طبقات فروست و نیروهای انقلاب را به تمکین در برابر سرکوب و خفقان و استثمار بورژوازی فرا بخواند، انسان

دوست نیست، توجیه‌گر بردگی انسان است."

در مقابل توحش سرمایه، نمیتوان موضع اومانیستی اتخاذ کرد، باید با قدرت به آن ختمه داد. رهائی واقعی انسان در یک مبارزه و نبرد واقعی بدست میآید؛ حاصل پروسه ارشاد و روشنگری در مورد آرمانها و ارزشها نیست. اگر پا به میدان گذاشتن و آمادگی برای فداکاری در این مبارزه شرط انقلابی نامیده شدن انسان است، تخطئه نکردن وانکار نکردن ضرورت مبارزه طبقاتی و حکومت کارگری و چشم باز کردن و بین آن آنجا که بطور واقعی جریان دارد، حداقل ملاک برخورداری بودن از هر نوع شرف انسانی است. اینجا موضعگیری عملی و سیاسی بر سر رهائی طبقه کارگر است نه انساندوستی لیبرالی.

انقلاب کارگری در تاریخ سبز نمیشود، تلاش آگاهانه و سیاسی کمونیست ها است

حمید تقوایی در همان سخنرانی به کمرنگ کردن نقش شخصیت در تاریخ میپردازد و میگوید که حتی اگر لنین هم نبود انقلاب اکتبر به وقوع میپیوست! انکار این حقیقت طوری است که شونندگان در آن سخنرانی بعنوان اعتراض در بخش پرسش و پاسخ، صحبت های حمید را "توآوری" میدانند و شکایت در مارکسیسم.

حقیقت اینست که انسان هوشمند و صاحب اراده می تواند جهت حرکت تاریخ را تشخیص داده، و بر آن تاثیر بگذارد. آگاهی نسبت به رویدادهای تاریخی و فهم چگونگی و چرایی وقوع آن ها، کارآمدترین ابزار برای پیروزی در این عرصه پرمخاطره است. لنین چنین کاراکتری را در بثمر رساندن انقلاب کارگری در روسیه داشت. بدون لنین و تزه های آوریل اش انقلاب کارگری را خود بلشویک ها از جمله استالین و کامنوف با بورژوازی فروخته بودند. "کفر" لنین سازماندهی قیام، دست بردن حزب کمونیستی به قدرت سیاسی و سرکوب فهرآمیز بورژوازی است. تزه های آوریلش که بقول ژالزسکی "مثل بمب در کنفرانس ترکیه"، فقط خشم آمیخته با تعجب مخالفانش را برنیاگیخت. این تزه ها حتی تعدادی از بلشویک های قییمی را به صف منشویک ها راند. به درون آن گروه بینایی که زیر روزنامه ماکسیم گورکی قلم شده بودند.

هدف حمید تقوایی از انکار نقش شخصیت در تاریخ، رفع مسئولیت از سازمان دادن انقلاب کارگری و فرموله کردن "حقیقت" دترمینیسم و جبری گری جبرگرانی است. در متد ایشان

سوسیالیسم و انقلاب بدون رهبران شناخته شده طبقه کارگر و بدون تحزب کمونیستی قرار است به وقوع بپیوندد. هر تحول و اغتشاشی در جامعه گواه عروج "انقلاب انسانی" است. لازم نیست که بر حزب و قدرت سیاسی و سازماندهی قیام متمرکز شد، کافیت گروه فشار بود و منتظر و رادیکال باقی ماند تا سوسیالیسم از آسمان نازل گردد و بر آن حاکم شد. یا شاید کافی است به پروسه "انتخابات" بورژوازی توهم پیدا کرد و برای اکثریت شدن انتظار کشید. این همان تفسیری از تاریخ است که مارکس در "تزهایی درباره فونر باخ" به آن انتقاد کرده است.

اما در زندگی واقعی، در اوضاع واقعی، با شیوه ای که بورژوازی با آن کار میکند، با شیوه ای که جامعه کار میکند، اجازه نفس کشیدن به کمونیستها نخواهند داد. آنها با رسانه های جمعی شان، با ارتش، مذهب و کلیسا و مسجد شان، با تمام ابزارهای وسیع تحریف حقیق شان علیه آزادیخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر ایستاده اند. آنها سلطنت، شاه و ملکه و پاپ را دارند که مانع انقلاب کارگری شود. لنین گواه در هم کوبیدن این برج های بورژوازی توسط حزب کمونیستی و نجات مارکسیسم از دست دیدگاه های اولوسیونیستی و تکامل گرایانه است. لنین گواه نقش عنصر آگاه در سازماندهی انقلاب کارگری است. کسی که امروز قیام اکثر بون لنین را اجتناب ناپذیر میندازد، انقلاب آینده ایران، بدون سازماندهی، دخالت و رهبری کمونیست ها را اجتناب ناپذیر میداند. امروز متد لنین بیش از پیش برای ما کمونیست ها مبرمیت دارد.

دیکتاتوری پرولتاریا قدرت سیاسی بورژوازی را در هم میشکند

حمید تقوایی میگوید که در دولت دوره انقلابی ما، سرکوب ضد انقلاب مجاز بی ابر یا اشتباه لپی نیست بلکه اتخاذ نیست چون درک ما از جایگاه انسان رشد کرده است! بسیار طبیعی است که دیکتاتوری پرولتاریا به درد "حزب کمونیست کارگری" نخورد. قرار است در سایه "حکومت انسانی"، و در جهان پس از جنگ سرد و فروپاشی دیوار برلین، بورژواها با "ارشاد و زبان خوش" به انسانیت بازگردند و ثروت و سود ناشی از استثمار طبقه کارگر را با کل جامعه شریک شوند. قرار است تشکیلات سیاسی و اقتصادی بورژوازی در ایران توسط آرمان "انقلاب انسانی" یک شبه دود شود و هوا رود. قرار است که جامعه کهنه در یک چشم بندی بمیرد و در تلویت میخکوب شود و در

گور گذاشته شود، غافل از اینکه بقول لنین: "این جسد در میان ما از هم میپاشد، میگذرد و خود ما را هم آلوده میکند." قرار است شکل نوین اقتصاد جامعه کمونیستی بدون حمله قهر آمیز بر پیکره نظام طبقاتی و در صلح و صفا و دیالوگ "متمدنانه" با بورژوازی به پیش رود. و چرا که نه، بگذاریم منافع خصوصی مثنی سرمایه دار انگل، در زبان حقوق و فلسفه و هنر بورژوایی، منافع و آرمانهای ازلی و ابدی نوع بشر قلمداد شود و در کمونیسم جا پیدا کند!

ممنون آقایان! دیکتاتوری پرولتاریا اگر خاصیتی دارد همین است که اجازه ندهد ایده ها و افکار ریاکارانه و کاسبکارانه بورژوازی در شمایلی "اخلاق" و "معنویت" چون زنجیر بردگی بر دست و پای زحمتکشان بنام "قرارداد اجتماعی" و "قانون" نوام آورد. در دولت دوره انقلابی برای کسب آزادی نباید امید به هیچ بورژوازی "خوشنامی" بست، بلکه باید با واژگونی کامل بورژوازی، نظام اجتماعی وارونه موجود را دگرگون کرد. جهان را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت و این کار، کار دیکتاتوری پرولتاریا است. شاهکار لنین در این راستا این است که دیکتاتوری پرولتاریا را نتیجه و بازتاب توسعه کلاسیک صورت بنیهدی اجتماعی یعنی محتوای اجتماعی دولت کارگری و خصلت طبقاتی آن می داند نه اشکال زورگوبانه حکومت دولتی. برای لنین و حتی برای خود مارکس - خصوصا آنچه درباره کمون پاریس و انقلاب فرانسه تجربه میکند - هدف از دیکتاتوری پرولتاریا، تحول اساسی جامعه کمونیستی و در نهایت زوال دولت است نه حفظ قدرت مقطعی کارگران و افراد مسلح برای یقایی دولت. در ختمه، آنچه حزب کمونیست کارگری را در "بازبینی" اش از لنین با بورژوازی همسو میکند رعد در آسمان بی ابر یا اشتباه لپی نیست بلکه اتخاذ آشکار تاکتیک های بورژوا - لیبرالی این حزب بعد از آخرین کنگره اش با تصویب شعار "انقلاب انسانی برای پرچم سبزها انحرافات این حزب و بی تعلقی آن به لنینیسم را نقش بر آب کرد. از همه باورها و شائبه های کمونیسم بورژوایی از جنس "حزب کمونیست کارگری" بتکاند. تا زمانی که نظام سرمایه داری و بردگی مزدی هست و از انسان ابزار میسازد، لنین پیشرو و تجلی اراده و قهر آزادیخواهانه کارگر کمونیست برای سرنگونی سیادت بورژوازی باقی خواهد ماند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

باید آترناتیو کمونیستی ...

خواهند کرد؛ نوع دیگری از شانس برای ما وجود ندارد. در هر صورت واقعیت شورانگیز این است که چنین شانس موجود است. اوضاع پیچیده است؟ موانع بسیار است؟ پیشروی دشوار است؟ همه اینها هست، اما کی و کجا اوضاع برای فعالیت کمونیستی پیچیده نبوده؟ موانع بسیار و پیشروی دشوار نبوده؟ اگر این جدال روزانه طبقه کارگر، جزء فاکتورهایی است که به فضای سیاسی ایران سیمای زنده و پرتحول داده، پس دریچه شانس کمونیستها و حزب حکمتیست همین مبارزه طبقه کارگری است. این برای حزب کمونیستی طبقه کارگر جزو بیهیئات است. اگر پوپولیسم بیمیله جریانات "چپ" و توهم به مبارزه "همه با هم" برای بزیرکشیدن جمهوری اسلامی، در این فضا گروخاک بیا نکرده بود، ناگزیر نبودیم مجدداً بر بیهیئات تاکید کنیم. با شکست جنبش سبز و فرونشستن گروخاک "چپ" پوپولیست، مبارزه طبقه شفاقت و نبردهای سخت طبقه برجسته‌تر میشود. واقعیات زندگی و فشار فوق برنامه همه جناحهای بورژوازی و دولتشان بر طبقه کارگر، این را می‌طلبد. دوره جدید دوره ماست. شانس ما برای دخالت جدی به نفع انقلاب کارگری از اینجا می‌آید. فضای ملت‌هت و زنده و پرتحول موجود را باید بدرستی شناخت، اوضاع پیچیده را باید

شکافت، موانع را باید تشخیص داد و راه پیشروی صف مستقل طبقه کارگر در دل این فضای پرتحول را باید نشان داد.

حزب ما در یکسال و نیم گذشته این کار را کرده و خوب هم از عهده برآمده است. ما بر صفتی سیاسی - طبقه‌ای تحولات بعد از انتخابات خرداد ۸۸ نورا فکن انداختیم. ماهیت ارتجاعی جدال نو جناح بورژوازی و رژیم را روشن کردیم. دلایل پیوستن بخش اعظم اپوزیسیون به جنبش ارتجاعی سبز را روشن کردیم. دنباله‌روی کمونیسم بورژوازی از تحرک جناحی از بورژوازی و خاک پاشیدنشان به چشم کارگران و مردم را افشا کردیم. ایستادیم و از منافع طبقه کارگر و استقلال صف طبقه کارگر دفاع کردیم. اینکه حزب حکمتیست در میان احزاب اپوزیسیون "تنها ماند"، امروز نقطه قوت ما شده است. در میان اپوزیسیون تنها ماندم اما در جامعه تنها نبودیم. کم نبودند کمونیستها و فعالین و پیشروان سوسیالیست کارگری که در همین سنگر ایستادند. اگر در آن هیاهوی ارتجاعی، صدای آنها هم مثل صدای ما پژواک چندانی نداشت، در عوض امروز که گروخاک سبز فرونشسته و موج برگشت شروع شده، دارد پژواک بیشتری پیدا میکند. گوش شنوا برای آن هم بیشتر شده است. دفاع از منافع طبقه کارگر دارد به ثمر می‌نشیند و راه دخالت جدی ما در فضای جامعه را بازتر میکند. شانس اینجاست و نباید گذاشت از دست برود. این موقعیت حزب حکمتیست برای پیشروی طبقه

کارگر در دوره آتی بسیار بااهمیت است. حزب ما در این نقطه عطف مهم سیاسی اجازه نداد پرچم استقلال طبقه و انقلاب کارگری زمین بیفتد. آن را بلند برافراشت. سنگری که حزب ما در این دوره بست، به همه کمونیستها و پیشروان سوسیالیست طبقه کارگر تعلق دارد. همین که امروز با سر بلند می‌توانیم پیشروی کنیم بسیار شورانگیز است.

کنگره ۴ حزب حکمتیست به اعتبار این موقعیت ممتاز و متمایز حزب است که میتواند نقش مهم داشته باشد. نقش این کنگره قطعاً نشان دادن راه پیشروی آتی در مسیر تقویت آترناتیو کمونیستی و برافراشتن پرچم انقلاب کارگری است. من با کورش مدرسی کاملاً موافقم که در این دوره تفاوت‌های ما با احزاب و جریاناتی که به خود چپ می‌گویند درست بر سر آترناتیو کمونیستی و کارگری در جامعه ایران است. در نتیجه، حتی از این سر تمرکز بحث های کنگره بطور اخص بر ضرورت فوری انقلاب کارگری و چگونگی تدارک عملی آن خواهد بود (نشریه کنگره شماره ۱، مصاحبه با کورش مدرسی). مباحث و اسناد کنگره که در ۸ شماره نشریه کنگره منتشر شده اند همین را نشان میدهند. اما مهمتر از اینکه ما برای کنگره چه نقشی در نظر می‌گیریم، مبارزه طبقه کارگر در این دوره اجاب میکند که آترناتیو کمونیستی و کارگری در جامعه ایران در این دوره قد برافرازد. همین روزها با اجرای قطع بارانه‌ها موج جدید تعرض سرمیله و دولت آن به طبقه کارگر و

باید متحد و متشکل شد. نیروی دفاع از خود را شکل داد. واحدهای گارد آزادی در محله و شهر و محل زیست را سازمان داد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری-حکمتیست این عمل جنایتکارانه را بشدت محکوم میکند. با خانواده و بستگان کشته شدگان و زخمیهای این جنایت بزرگ اعلام

در رابطه با این حرکت تروریستی ضد انسانی تا این لحظه انگشت اتهام اساساً متوجه دارو دسته های مسلح جمهوری اسلامی و عوامل تروریست آن است. انفجار در محلی اتفاق افتاده که به دلیل "برپایی مراسم سالگرد جنگ ایران و عراق" و انجام رژه نظامی نیروهای مسلح خود جمهوری، تحت کنترل جنایتکاران مسلح جمهوری اسلامی بوده است.

جمهوری اسلامی برای اعمال سرکوبگری و ارباب جامعه همواره به دنبال نامن کردن شهرها و محل کار و زندگی مردم در کردستان بوده است. انفجار بزرگ و جنایت امروز در شهر مهاباد مستقیماً در خدمت سیاست نا امن و نظامی کردن شهرها توسط جمهوری اسلامی است. این تروریسم سیاه را تنها جنایتکاران جمهوری اسلامی و یا دارو دسته های قومی مذهبی سناریو سیاهی می‌توانند انجام دهند که ظرفیت بالای ضد انسانی خود را با کشتار مردم و نا امن کردن جامعه حفظ میکنند. در مقابله با این جریانات

در محکومیت بمب گذاری شهر

مهاباد

* تاکنون در این اقدام جنایتکارانه ۱۲ نفر کشته و بیش از ۵۰ نفر زخمی شده اند.

بنا به خبری که در رسانه های مختلف منتشر شده است، ساعت ده و نیم قبل از ظهر امروز در فلکه منتهی به خیابان منگوران شهر مهاباد و در جریان رژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی انفجار شیدی اتفاق افتاد. طبق اخبار تاکنونی در جریان این اقدام جنایتکارانه ۱۲ نفر جان خود را از دست داده و بیش از ۵۰ نفر زخمی شده اند. بیشتر کشته شدگان این عملیات تروریستی کور و ضد انسانی کودکان و زنان بوده اند.

این عمل جنایتکارانه با نفرت و انزجار مردم روبرو شده و از جانب احزاب و جریانات اپوزیسیون در کردستان هم محکوم شده است.

نشریه حزب کمونیست کارگری

حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

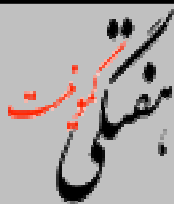
www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را نگه‌دار و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید



زنده باد سوسیالیسم